

سخنی کوتاه پیرامون اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ساسانیان

عنایت الله رضا

بررسی های تاریخی « آذر و دی ۱۳۴۹ - شماره ۲۹

تا چندی پیش دانشمندان و تاریخ‌نگاران در پژوهش‌های خویش ناگزیر از نوشته‌های مورخان ایرانی و تازی که صدها سال پس از رویدادهای نوشته شده استفاده میکردند. ولی از چندسال پیش کوشش‌های باستانشناسان ما را در یافتن مآخذ و خواندن نوشته‌های همزمان با رویدادهای یاری کرده است.

امید است ضمن پژوهش اسناد و مدارک داخلی و خارجی همزمان با رویدادها و مقایسه آنها با نوشته‌های متأخر پارسی-تازی بتوان در راه روشن کردن تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در روزگار باستان گام‌هایی برداشت.

مآخذ مربوط به پژوهش تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان را میتوان به دو گروه عمده بخش کرد:

۱- مآخذ همزمان با رویدادها، ۲- مآخذ پارسی و تازی نخستین سده‌های اسلامی. مآخذ همزمان با رویدادها را نیز به دو گروه میتوان بخش کرد: مآخذ داخلی و مآخذ خارجی.

مآخذ داخلی همزمان با رویدادهای عبارتند از: ۱- کتیبه‌های شاهان و بزرگان ساسانی مانند کتیبه‌های اردشیر پاپکان، کتیبه‌های شاپور یکم در کعبه زرتشت، کتیبه نرسه در پاپکولی، کتیبه‌های شاپور دوم و کتیبه‌های موبد کرتیر و دیگر کتیبه‌ها.

۲- نقش‌ها، سکه‌ها، ظرف‌ها و دیگر اشیاء مربوط به روزگار ساسانیان. ۳- کتیبه‌های فرمانروایان و بزرگان و سرداران سرزمین‌های تابع شاهنشاهی ایران مانند کتیبه‌هایی که در گرجستان و نوشته‌هایی که در ترکمنستان کشف شده است.

۴- نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران ایران و سرزمین‌های تابع شاهنشاهی ایران از جمله مورخان ارمنی چون موسی خورنی، آگیش، فاوست بوزتنی، لازار فاربی و دیگران.

۵- نوشته‌های منسوب به روزگار ساسانی چون اندرز نامه و کار نامه اردشیر پاپکان، خداینامه، تاج‌نامه، نامه تنسر، ماتیکان هزار داتستان، دینکرت و دیگر نوشته‌های تاریخی و دینی.

مآخذ خارجی همزمان با رویدادهای عبارتند از: ۱- آثار مورخان مغرب زمین چون آمیانوس مارسلینیوس، تئودوریت، پریسکوس، پرو کوپیوس، آگاتیوس، پتروس پاتریکیوس، تئوفان، یسوع- استلیت، یوان افسی، یوان مالالا و دیگران.

۲- آثار هنری مکشوفه در شهرهای میان رودان (بین النهرین) و متصرفه‌های روم شرقی.

۳- رویداد نامه‌های امپراتوران روم. مآخذ پارسی-تازی نخستین سده‌های اسلام نیز عبارتند از: ۱- مآخذ ترجمه شده از پارسی میانه به تازی چون خداینامه، زندگی شاهان ایران، تاج‌نامه و دیگران کتابها.

۲- نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران ایرانی و تازی چون ابو بکر- احمد بن یحیی بلاذری، ابو حنیفه دینوری، محمد بن جریر طبری، ابو الحسن علی بن- الحسین مسعودی، حمزه اصفهانی، محمد بن الموسی خوارزمی، ابن فقیه، ابن خردادبه، قدامة بن جعفر بغدادی، ابو اسحق ابراهیم بن محمد استخری، ابو القاسم بن حوقل، ابو عبد الله بشاری مقدسی و دیگران.

دیگر از نکته‌هایی که ضمن پژوهش باید از نظر دور نداشت واژه‌ها و دیگر نشانه‌ها و آثار هنری و نیز نوشته‌های پژوهندگان ایرانی و خارجی است.

*** بیشتر نوشته‌های پارسی و تازی، حکومت اشکانیان را ملوک الطوائف خوانده‌اند. این نام تا اندازه‌ای وضع اجتماعی ایران در آن روزگار روشن میسازد.

برخی از پژوهندگان، از جمله تنی چند از مورخان شوروی چون پیگولوسکایا، دیاکونف و دیگران کوشیده‌اند مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ایران اشکانی را نوعی از مناسبات برده‌داری معرفی کنند.

نگارنده گمان دارد که این نکته منطبق با واقعیات زندگی اجتماعی مردم این سرزمین نباشد شاید بتوان گفت ایران با وضع و شرایط اقلیمی خاصی که داشته یا نظام برده‌داری را قرن‌ها پیش از شاهنشاهی هخامنشیان پشت سر گذارده که تاریخ آن تاکنون بر ما روشن نشده و یا اینکه مرحله نظام برده-داری را هرگز بشکل کلاسیک آن نگذرانده است. نمونه روشن این مدعا پیکارهای کوروش بزرگ در سرزمین‌هایی چون آشور و بابل و سارد و دیگر سرزمین‌ها است. مآخذی که از روزگاران بسیار دور بجا مانده نموداری از مبارزه ورجاوند کوروش بزرگ در برانداختن نظام برده‌داری و آزاد کردن بردگان است که همواره با اقبال مظلومان و ستم‌دیدگان از او و سپاهیان‌ش همراه بوده است. پس از لشکرکشی اسکندر تاریخ نمونه‌های بسیاری از وجود نظام برده‌داری در مصر و برخی نواحی اشغال شده بدست می‌دهد. ولی در ایران چنین نمونه‌هایی بدست نیامده است و شاید بتوان گفت لشکریان اسکندر که پیرو نظام برده‌داری یونان بودند، در جامعه‌ای پیشرفته‌تر مستحیل شدند و بدین سبب بود که رنگ ایرانی بخود گرفتند.

نوشته‌های مورخان و کتابهای دینی و تاریخی ایرانیان هیچ نشانه‌ای از وجود نظام برده‌داری در روزگار اشکانیان بدست نمی‌دهند. اگر نوشته‌های دینی را نموداری از اوضاع اجتماعی سرزمین معین بشماریم، آنگاه باید گفت در کتابهای دینی ایرانی باستان کمتر اشاره‌ای بوجود مناسبات برده‌داری در جامعه ایرانی نشده است.

هنگامی که از نظام اجتماعی مردمی سخن میرود مطلب بر سر آن بخش از مناسبات تولیدی است که جنبه کلی و تقریب همگانی دارد. وجود برده در جامعه‌ای هرگز دلیل حاکم بودن نظام برده‌داری نیست. بهمین‌روال وجود مناسبات ابتدائی و عشیره‌ای را نیز نمیتوان شرط حاکم بودن آن مناسبات در کشوری دانست. تا پایان دوره قاجاریه نشانه‌هایی از مناسبات ابتدائی و عشیره‌ای و نیز نشانه‌هایی از بقایای بردگان دیده شده است. ولی نه مناسبات عشیره‌ای در اقتصاد آنروز ایران اثری داشت و نه نشانه‌ای از کار تولیدی بردگان مشاهده شد. در جوامع گذشته ایران گاه اثری از بردگان دیده شده، ولی کار آنان هرگز جنبه تولیدی نداشته است. بندگان و کنیزکان بطور عمده بکارهای غیر تولیدی می‌پرداختند و بیشتر سمت خدمتکار و نوازنده و معشوقه و رقاصه را داشتند. ما همانند یونان و روم و آشور و بابل نشانه‌ای از کار تولیدی- بردگان در جامعه ایرانی سراغ نداریم.

اگر این مدعا را بپذیریم، آنگاه چنین پرسشی پدید می‌آید که مناسبات اجتماعی ایران در روزگار اشکانی چه بوده و چه تضادهایی در این مناسبات وجود داشته است؟

چنانچه پیشتر اشاره شد در روزگار اشکانیان سرزمین ایران توسط دودمان‌های بزرگ اشکانی اداره می‌شد که حتی در تعیین شاه نیز دخالت داشتند.

میتوان پرسید، هرگاه فئودال‌های بزرگ از دودمان اشکانی به شکل ملوک الطوائف هریک بر خطه‌ای از ایرانشهر فرمانروائی داشتند، در اینصورت سبب پیدایش دولت مرکزی و تابعیت فئودالها از حکومت مرکزی چه بوده است؟

آیا وجود ملک الطوائف با حکومت مرکزی متضاد و متناقض نیست؟

راست است که وجود ملوک الطوائف متضاد و متناقض با حکومت مرکزی است، ولی پاسخ این پرسش را نخست باید در وضع اقتصادی خاص ایران که رابط میان شرق و غرب بوده و راه ابریشم از آن می‌گذشته جستجو کرد.

نکته دوم صدمه‌ای است که فئودال‌های بزرگ ایران از اشغال کشور بدست بیگانگان متحمل شدند. در آن روزگار فاتحان نه تنها مالکیت اقطاعی مالکان ایران را بمخاطره افکندند، بلکه به سبب عقب‌ماندگی اجتماعی میکوشیدند مناسبات برده‌داری موجود در کشور خود بر ایران تحمیل کنند. این امر بی‌گمان هم سبب ناخشنودی مالکان و هم مایه رنج و اندوه کشاورزان میشد.

گرچه پس از چندی مناسبات کهنه در مناسبات نو اجتماعی مستحیل میشد، ولی بهر تقدیر انجام استحاله مستلزم خوگرفتن فاتحان به مناسبات اجتماعی پیشرفته و گذشت زمان بود.

دو عاملی که پیشتر بدانها اشاره کردیم سبب میشد که دودمان‌های بزرگ متحد شوند تا نخست متصرفه‌های خود را از تاراج بیگانگان مصون دارند، و دیگر آنکه سودهای هنگفت حاصله از ترانزیت کالاهائی را که میان شرق و غرب مبادله میشد، خود بچنگ آورند. این امر سبب شد که زمین‌داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها بشکل مالک زمین، بلکه بشکل بازرگانان بزرگی درآیند که صدها و هزاران پیشه‌ور در اختیار خود داشتند.

نزدیکی مرزهای روم و راههای بازرگانی که از چین و هندوستان تا ایران کشیده شده بود سبب شد که میزان تولید کالاهای کشاورزی و متاع پیشه‌وران فزونی‌تر گردد. افزایش تولید کالا نیز خود موجب تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن کشاورزی از صنعت و سپس جدا شدن پیشه‌های گوناگون شد.

بی‌گمان ضعف و سقوط حکومت اشکانی با مرحله جدید رشد نیروهای مولده رابطه داشته است. وجود نوعی مناسبات اقطاعی در جامعه اشکانی و

بسط و فزونی دودمان فرمانروا که اشراف بلند پایه ایران بودند، در واقع مانع بزرگی در راه رشد نیروهای مولده بشمار میرفت. مناسبات اجتماعی کهنه پای بندی برای پیشرفت بود.

نکته‌ای که ادعای نگارنده را تأیید میکند ناهمگونی شگفت‌آور سیاست داخلی و سیاست خارجی در پایان فرمانروائی اشکانیان است.

از شگفتیها آنکه آخرین شاهنشاه اشکانی با آنکه در پیکار با رومیان و دیگر دشمنان بیگانه پیروز بود با اینهمه در درون کشور از موفقیت بهره‌ای نداشت و دربار شاهی به مرکز دسیسه‌های گوناگون بدل شده بود.

اردشیر پاپکان بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی که شاهد و ناظر جریان کارها در پایان شاهنشاهی اشکانیان بود و خود آنرا واژگون کرد، در گفته‌ها و نوشته‌های خویش هیچگاه از خطر خارجی سخنی بمیان نیاورد، ولی بارها از خطر داخلی سخن راند و بر آن بود که «اصلاحات باید از همانجا آغاز گردد».^۲

چنین بنظر میرسد که در پایان شاهنشاهی اشکانیان به سبب رشد نیروهای مولده وجود حکومت مرکزی و پایان دادن به نظام ملوک الطوائف ضرور مینمود و وحدت ایران که به سال ۲۲۶ میلادی بهنگام پادشاهی اردشیر پاپکان صورت گرفت پاسخگوی خواستهای نوین جامعه ایران در آن روزگار بود.^۳

در برخی نوشته‌ها کوشیده‌اند پیروزی اردشیر را قهرمانانه جلوه دهند و چنین وانمایند که اردشیر همه ایران‌شهر را بزور شمشیر به تصرف آورد.

به‌عنوان نمونه بخشی از کار نامه اردشیر پاپکان را می‌آوریم: «پس از آن ادشیر به کسته کسته شد و بسیار کارزار و کشتار با سر خدایان ایران‌شهر کرد، و همواره چونش کسته‌ای خوب می‌کرد، دیگر کسته نیز به بازسری و نافرمانی می‌ایستاد.»^۴

اگر به مآخذ رومی از جمله نوشته‌های گرودیانوس و دیون کاسی توجه شود، آنگاه رویدادهای روزگار آغاز شاهی اردشیر به‌گونه دیگری جلوه میکنند. بنابراین مآخذ «شاه ادیابنه و فرمانروایان کرخ بیت سلوق و بیت - آرامای، بیت زابدای و ارزون در میان رودان فرمانروائی اردشیر را گردن نهادند. تنها پس از چهار سال، آنها هم به یاری متحدان و شاهان کوچک میان رودان و دیگر شهریانان بود که اردشیر توانست سپاهیان اردوان پنجم را درهم بشکند».^۵

فهرست درباریان اردشیر پاپکان که تاکنون در کتبه شاپور یکم در «کتبه زرشت» بجا مانده یاران و شهریانان همراه با اردشیر را به ما می‌شناساند.

در متن پارسی کتیبه «شاه اپرنیک، شاه مرو، شاه کرمان، شاه سکستان، بیدخش هزار بد» و پس از آن نام نمایندگان دودمانهای اشکانی: «دیهین از دودمان وراز، ساسان از دودمان سورن، ساسان از اندیکان، پرویز از دودمان قارن، و gwky از دودمان قارن آمده است».^۶

موسی خورنی در کتاب خود بنام «تاریخ ارمنستان» پیشرفت کار اردشیر را در آن می‌داند که «دو شاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهل سورن و اسپهبد نامیده می‌شدند بر شاخه‌ای از دودمان خویش که بر «پارت» شاهی داشتند - ارتاشس - رشک بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند».^۷

و اما درباره نوشته‌های کار نامه و دیگر نوشته‌هایی که کارهای اردشیر را بسیار قهرمانانه و حتی افسانه‌آمیز جلوه‌گر ساخته‌اند، باید گفت که این نوشته‌ها به سبب خطمشی سیاسی و هدفهای ویژه‌ای که مؤلفان آن داشته‌اند یکجانبه و گاه دور از واقعیت است. در روزگار ساسانیان نیز مردم به این افسانه‌ها باور نداشتند. این نکته از نوشته‌های موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی به روشنی پیداست. او اواسط سده چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب «راست سخن» وجود داشته که نگارنده آن شخصی بنام برسمه (ابر سمه؟) و مترجم آن خورخید دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده است. موسی خورنی می‌نویسد: «آنچه را که برای کتاب ما ضرور است از این نوشته برمی‌داریم و افسانه‌های بی‌پوده‌ای چون... خواب دیدن پاپک، تابش نور خورشید از سر

ساسان، دربارۀ ماه، پیشگوئی اختر شماران... و دیگر چیزها و نیز نیرنگ دختر مغ، و بره (میش) و همانند آنرا به کناری می‌افکنیم»^۸

جای تردید نیست که اردشیر در میان بزرگان دودمان اشکانی دشمنانی داشته و با آنان پیکارهایی نیز کرده است. ولی یاران و موافقان او از شهر بها و نیز از بزرگان دودمان اشکانی کمتر از دشمنان و مخالفانش نبوده‌اند.

دلیل روشن بر این مدعا نامها و تصویرهای نمایندگان سه دودمان بزرگ اشکانی: سورنها، کارنها، (قارنها) و ورازا در کتیبه‌ها و نقش‌های ویژه تاجگذاری و پیروزیهای اردشیر است.

نکته‌ای که یادآوری و ذکرش ضرور بنظر میرسد آنستکه اردشیر با بسبب وابستگیها و تعدهائی که نسبت به یاران و موافقان خود داشت و با به سبب عدم آمادگی فکری و اجتماعی نتوانست به اصطلاحات اجتماعی عمیق و دامنه‌دار بپردازد. گرچه در دوران شاهی ارشیر بجای چند دودمان، تعداد زیادی از مالکان (بزرگان و موبدان) از حکومت ساسانی پشتیبانی می‌کردند، ولی اگر از این دگرگونی و برخی دگرگونیهای ناچیز بگذریم باید گفت که اردشیر در مناسبات اجتماعی آن روزگار تغییرهای ماهوی پدید نیاورد و تنها به سبب تقویت حکومت مرکزی و جلوگیری از خودسری شهرها و فتودالهای بزرگ بود که موقف اجتماعی آنان اندکی ضعیفتر شد.

اگر اندرهای اردشیر از خود او باشد، آنگاه اشاره‌ی وی به «خطر درونی»، بویژه نگرانی از «انبوه رعیت» و کوشش در مشغول داشتن آنان مؤید این نکته است که اردشیر نتوانست به کاری اساسی در زمینه تحول اجتماعی بپردازد. شاید شریک و انباز گردانیدن شاپور در پادشاهی سببی داشته و اردشیر از این رهگذر می‌خواسته تحول موردنظر را بیاری فرزندش شاپور یکم انجام دهد و با کمک او حکومت بزرگان و موبدان را ضعیف کند.

شاید همداستانی شاپور با مانی و کوشش او برای پدید آوردن آئین واحد در سراسر ایران و سرزمینهای متصرفه که ناانجام ماند، نشانه‌ای از خواست اجرای اندیشه‌های دگرگونی اجتماعی باشد.

ما از خواست اردشیر آگاهی نداریم. ولی اگر نوشته‌ی ابو حنیفه دینوری درست باشد، آنگاه میتوان گفت اردشیر نیز بحکم زمان اندیشه‌هایی در زمینه تحول اجتماعی و پدید آوردن آئین واحد در ایران و سرزمینهای متصرفه در سر داشت که به سبب فشار موبدان و بزرگان ناانجام ماند. دینوری در کتاب اخبار الطوال چنین آورده است: «اما داستان نخستین خوارج این بود که یکی از حواریین نزد اردشیر پایکان رفت و اردشیر بدعت او به آئین مسیح گروید. وزیرش بزبان هم از او پیروی کرد. ایرانیان از این پیش‌آمد خشمگین شدند و آهنگ خلع اردشیر کردند. اردشیر که از این داستان آگاه شد اعلام کرد که از کیش مسیح باز گشته است، از این‌رو وی را در سلطنت نگهداشتند»^{۱۰}.

گرچه دینوری از خشم ایرانیان و آهنگ آنان در خلع اردشیر سخن رانده، با اینهمه گمان نمی‌رود از اندیشه‌های اردشیر آگاه بوده‌اند. در واقع مردم دشمن اندیشه‌های اردشیر نبودند، بلکه موبدان و بزرگان بودند که با اندیشه‌های اردشیر به دشمنی برخاستند.

این نکته که هفده سال پس از پادشاهی اردشیر جنبش ماویان به اوج خود رسید نشانه اشتیاق مردم به دگرگونیهای زندگی و ناخرسندی آنان از بی‌اعتنائی بزرگان و موبدان و دولت نو بنیاد ساسانی به امر تحول مناسبات اجتماعی بوده است.

آن روزگار و بویژه دوران شاهنشاهی بهرام یکم دوران مبارزه‌ی دو نیروی بزرگ اجتماعی بود که در رأس یکی از آنها کریتر دارای عنوان پرطمطراق موبدان موبد، موبد اهورا مزدا، نگهبان روان شاهنشاه، مربی دینی شاهنشاه و رئیس دادگاه عالی کشور قرار داشت و نیروی دیگر را مانی، آورنده آئین نو و «پیامبر یکتا خدا جهان و فرستاده او در زمین» رهبری میکرد.

کریتر «ایجاد متشکل موبدان و هیر بدان سراسر کشور، پول و زمینهای آتشکده‌ها را در اختیار داشت، ولی آئین مانی که مورد حمایت بازرگانان و روشنفکران آن روزگار و از بسی جهات به صورت حکمت و فلسفه بود شکل اعتراض مذهبی بخود گرفت و به پرچم یکرشته قیامها و شورشها مردم علیه جور و بیداد در جهان و در درجه اول به پرچم پیکار با جور و بیداد فتودالی بدل شد. این پیکار تنها محدود به ایران نبود، بلکه سرزمین پهناوری را فرا گرفت»^{۱۱}.

ایوهان مالالا در روزگار امپراطوری دیو کلتین (۲۵۸-۳۰۵ میلادی) نوشت: «در روم شخصی بنام بوندس که جانشین مانی بود اندیشه انهدام جور و بیداد را به شیوه انقلابی تبلیغ میکرد»^{۱۲}.

عامل عمده‌ای که مایه دگرگونی سریع اقتصاد ایران شد وضع خاص جغرافیایی ایران بوده است. راه ترانزیت برای گذر دادن کالاهای بازرگانی- راه ابریشم-منبع درآمد بزرگی بشمار میرفت. بازرگانان بیزانسی انواع کالاهای ایرانی، هندی و چینی را از بازرگانان ایرانی می‌خریدند. از ایران نیز کالاهای کشاورزی از جمله شراب، میوه، گردو و برخی زینت آلات به چین فرستاده میشد. پارچه‌ها و اشیاء فلزی ایران در چین مشتری فراوان داشت.

تاکنون نیز برخی از پارچه‌های ویژه زریفت را نه تنها در زبانهای بعضی ملل اوپائی از جمله ملل اسلاو، بلکه در زبان چینی پارچه مینامند.

جز از راه خشکی، راه دیگری نیز میان ایران و دیگر کشورهای جهان وجود داشت که نقش میانجی و واسط ایران را در مبادله کالا بین شرق و غرب فزونتر میکرد و آن راه دریائی به هند، جزایر سیلان و حبشه بود. کاوشهای باستانشناسان و یافتن آبگینهء حلب در شمال هند نشانهء نقش واسط و میانجی ایران در مبادلهء کالا میان سرزمینهای گوناگون است.

واسط بودن میان شرق و غرب سبب رونق بازرگانی و پدید آوردن مراکز تجارت و مردمی آزاد شد تا بتوانند نیروی کار خود را چون کالا عرضه کنند.

مناسبات کهن اجتماع مانع بزرگی در راه پیشرفت نیروهای مولده جدید بود. وضع اجتماعی ایران دست‌کم تعدیل‌هایی را در مناسبات اجتماعی ایجاد میکرد. این تعدیلهای عبارت بود از واگذاری برخی آزادیهای فردی و ضعیف شدن خاندانهای فئودال بزرگ که تنها چند دودمان از دودمان اشکانی بشمار میرفتند.

دولت جدید ساسانی که نمیتوانست به چند دودمان کهنه و محدود اشکانی تکیه کند، نیاز مبرم به تکیه‌گاه جدید داشت. از این رو پیشرفت حکومت نو بنیاد با ضعف فئودالهای بزرگ و تقسیم آن به ملاکان کوچکتر همراه بود.

ضعف دودمان پیشین نیز مایه تقویت ملاکان کوچکتر میشد که به لباس موبدان، بزرگان، سرداران و دبیران درآمده بودند. بدین روال دولت ساسانی تکیه گاهی وسیع یافت که تا اندازه‌ای پاسخگوی شرایط اجتماعی و اقتصادی آنزمان بود. بدیهی است سبب سقوط دولت اشکانی نیز آن بوده که تنها به قشر محدودی از بزرگان تکیه داشته است.

گرچه مناسبات اجتماعی ایران در آغاز شاهنشاهی ساسانیان دگرگونی اساسی نیافت، با اینهمه پیدایش طبقه‌های نوین بازرگان و پیشه‌ور سبب شد تا کشاورزان از آزادی نسبی برخوردار شوند.

رونق بازرگانی میان شرق و غرب سبب تمرکز امور اقتصادی شد و تمرکز امور اقتصادی خود مستلزم پدید آوردن مراکز بازرگانی بود.

پیدایش مراکز بازرگانی نیز سبب رشد و تمرکز حرفه‌های گوناگون شد و از این رهگذر شهرهای تازه پدید آمد.

دلیل روشن تحول بزرگ اقتصادی ایران در روزگار ساسانیان پیدایش شهرهای تازه بزرگ و پرجمعیت بود. ما شهرها و بندرهای بسیاری را از روزگار شاهنشاهی ساسانیان می‌شناسیم. در سده سوم میلادی شهرهای تازه‌ای پدید آمد و شهرهای کهنه تجدیدنا شدند. این شهرها توانستند پاسخگوی دگرگونی‌هایی که در زمینه بازرگانی و صنعت در ایران پدید آمده بود، بشوند.

از این شهرها اردشیر خره، گندی شاپور، و یه اردشیر، بیشاپور، بوداردشیر، هرمزد اردشیر، رامهرمزد، رام اردشیر، فیروزآباد، باد فیروز، فیروز شاپور، ابر قباد، ابر شهر، هرمزدخره، شاذ هرمزد، شاذ شاپور، نیو شاپور، و بسیاری دیگر را میتوان نام برد. خوزستان بازار که تازیان آنرا سوق الاهواز مینامیدند

یکی از مراکز عمده بازرگانی در گوشهء شمال غربی خلیج فارس بشمار می‌رفت.

افزایش و توسعه شهرها خواست بازارهای داخلی و مراکز ترانزیت را از نظر بازرگانی تأمین می‌کرد. راه بازرگانی چین و هندوستان که به سوریه و میان رودان و روم شرقی منتهی می‌شد «از شهرهای ایران بویژه تیسفون می‌گذشت» ۱۳.

سبب تجدیدبنای شهرهای قدیمی و پیدایش شهرهای تازه را باید در جریان عمومی تقسیم کار اجتماعی جستجو کرد. مناسبات جدید اجتماعی و نیرو گرفتن مالکیت فئودالی بر اراضی، موجب تجدید سازمان اقتصادی کشور شد و در نتیجه آن زندگی شهری نسبت به روزگار شاهنشاهی اشکانیان شکل دیگری یافت.

وجود شهرها موجب عمیق‌تر شدن تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان شد نکته‌ای را که نگارنده قابل ذکر می‌داند آنستکه باوجود تمرکز کارهای پیشه‌وران در شهرهای ایران تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی و صنعت بطور کلی انجام نشد و قرن‌ها همچنان ناانجام باقی ماند.

چون از پیشه‌وران یاد شد ضرور است ویژه‌گیهای پیشه‌وران ایران، که البته تنها منحصر به ایران نبوده است، مورد توجه قرار گیرد. پیشه‌وران ایران را باید به دو بخش تقسیم کرد: پیشه‌ورا شهر، و پیشه‌ورا روستا.

گردانندگان اقتصاد شهرها صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولید-کنندگان آزاد شهر بودند و در واقع وجود همین صنعتگران و پیشه‌وران و تولیدکنندگان آزاد شهرها است که تفاوت بزرگ میان شهرهای نو بنیاد را با شهرهای روزگار برده‌داری مجسم می‌سازد.

در جامعه برده‌داری، تولیدکنندگان (صنعتگران و پیشه‌وران) شهرها، بردگان بودند که نه تنها اختیار کالا و ابزار تولید، بلکه اختیار جان خود را نیز نداشتند. ما در تاریخ ایران شهرهایی از نوع شهرهای جامعه برده‌داری یونان و روم سراغ نداریم.

چنانچه پیشتر گفته شد گردانندگان اقتصاد شهرهای ایران در روزگار ساسانیان صنعتگران و پیشه‌وران و دیگر تولیدکنندگان آزاد بودند. ولی گردانندگان اقتصاد روستائی کشور را کشاورزانی تشکیل می‌دادند که کاملاً آزاد نبودند و وابستگی‌هایی به زمین داشتند. پیشه‌وران روستاها نیز همان کشاورزان وابسته به زمین بودند. این پیشه‌وران گذشته از کار کشاورزی در متصرفه ملاکان به کار پیشه‌وری نیز می‌پرداختند و ضمن رفع نیازمندیهای روستاها بخشی از درآمد حاصله را به ملاکان می‌دادند.

بدین روال در کار صنعت و پیشه نیز دوگانگی وجود داشت. روستا بتقریب مستقل از شهر می‌زیست. پیشه‌وران روستا نیاز روستائیان و پیشه‌وران شهرها نیاز بزرگان و طبقات مرفه و شهرنشینان را برآورده میکردند. با این وصف میتوان گفت که شهرهای صنعتگر و پیشه‌ور و بازرگان شهری گرچه از روستا جدا بودند، ولی بطور کلی وضع اجتماعی آنان تابع اوضاع اجتماعی سراسر ایران بود.

با پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی امر تولید گسترش یافت و پیشه‌های نو به نو پدید آمد و شماره کسان که به کار صنعت و ساختمان و اموری غیر از کشاورزی اشتغال داشتند، فزونی یافت. این عامل نیز خود سبب افزایش و گسترش شهرها، و در نتیجه سبب توسعه پیشه و صنعت و مبادله گسترده‌تر پول و کالا شد. رشد مناسبات پول و کالا نیز بنوبه خود سبب پیشرفت برخی مناسبات (مناسبات سرمایه‌داری) در درون مناسبات عمده و نظام اقطاعی گردید.

شهرها رفته‌رفته نیرو می‌گرفتند و نیرومندی شهرها نیز سبب می‌شد که ملاکان نسبت به این پدیده نو بنیاد، که همواره نیاز بیشتری بدان می‌یافتند،

گذشتهایی بکنند. بتدریج از نفوذ اقتصادی و متعاقب آن از نفوذ سیاسی اشراف و بزرگان بر شهرها کاسته شد. شهرها که مرکز کار و فعالیت بازرگانان و صنعتگران بودند از این پس به مراکز زندگی بزرگان و فعالیت سیاسی نیز بدل شدند. به سبب رواج فراوان مناسبات پولی بر پایه صنعت و بازرگانی پیشرفته نقش اقتصادی شهرها همواره فزونی می‌شد و اهمیت بیشتری می‌یافت.

افزایش نقش اقتصادی شهرها موجب آزادی بیشتری برای این مراکز بازرگانی و صنعت شد. در برخی از نوشته‌های همزمان با رویدادها چنین آمده که «شاپور دوم به منظور نگاهداری افراد جدید در شهرها می‌کوشید تا وسیله زناشوئی آنانرا فراهم آورد و در این زمینه سعی بسیار کرد. گذشته از آن به صنعتگران و هنرمندان کمک‌هایی می‌شد»^{۱۴}

توسعه شهرها سبب فزونی نیاز به نیروهای انسانی تازه‌ای می‌شد. هرگاه روستائیان پیشه‌ور از روستا راه شهرها را در پیش میگرفتند، این کار به اقتصاد روستاها و تولیدات کشاورزی کشور لطمه فراوان وارد میکرد. گذشته از آن اشراف و ملاکان و موبدان به چنین کاری تن در نمیدادند. حل این مشکل از راه تشویق پیشه‌وران و صنعتگران آزاد از جمله اسیران میسر بود. از این رو اسیران رومی که برای کار به ایران می‌آمدند وضع مناسبی داشتند^{۱۵}. یکی از اسیران شاپور دوم فرزند هرمزد، پوسی مشهور بود که در نوشته‌های پارسی او را پوسیک یا پوسای کرو گید نامیده‌اند. او همراه دیگر رومیان به شهر نیشابور کوچ داده شد. ۱۶ دربارۀ همان پوسی چنین آمده که «بفرمان شاهنشاه به او که صنعتگر بود و پارچه‌های ابریشمین میبافت در شهر کارگاهی داده شد.»^{۱۷}

جنگهای شاپور یکم و دوم و پیروزیهای آنان با انتقال بسیاری از ساکنان سرزمینهای متصرفی به ایران شهر همراه بود که خود نشانه‌ای از نیاز ایران به نیروی کارگری بشمار میرفت. ۱۸

شهرها رفته‌رفته از لحاظ اقتصادی نیرو می‌گرفتند اندک اندک از استقلال و آزادی برخوردار می‌شدند. داستان‌های بهرام گور در شاهنامه آمده که تا اندازه‌ای مؤید این نکته است.

هنگامی که بهرام گور از نخجیر باز می‌گشت به روستائی رسید. مردم روستا که به نظاره سپاه آمده بودند «شاه را آفرین نخوانند» بهرام رنجیده خاطر شد و از موید خواست که دیه را ویران کند. موید نزد مردم آمد و آغاز سخن کرد:

بدینسان چنین گفت کاین سبز جای پر از خانه و مردم و چارپای خوش آمد شهنشاه بهرام را یکی تازه کرد اندر این کام را دگر گفت موید بدان مردمان که جاوید دارید دل شادمان شما را همه یکسره کرد مه بدان تا کند شهر از این خوب ده بدین ده زن و کودکان مهترند کسی را نباید که فرمان برند از این ده چه مزدور و چه کدخدای بیک راه باید که دارند جای زن و مرد کودک سراسر مهند یکاپیک همه کدخدای ده اند. ۱۹

گرچه بنا به نوشته فردوسی خواست موید از یکسان گردانیدن خرد و کلان ورشکست و ویران کردن دیه بو و چنین نیز شد، با اینهمه سه نکته در خور توجه است.

نخست آنکه شهر نسبت به روستا از لحاظ اداره امور از آزادیهای برخوردار بوده است.

نکته دوم وجود تضاد میان شهر و روستا است. چه این سخن از فردوسی باشد و چه از نوشته‌های باستان، نموداری از نفرت گردانندگان نظام اجتماعی کهن نسبت به پدیده نو و کینه بزرگان و موبدان به شهر و شهریان است.

نکته سوم اندیشه اجتماعی داستان است. داستان‌سرا خواست نکته‌ای را نشان دهد و آن اینست که پذیرفتن برابری مایه هرج و مرج در نظام اجتماعی و ویرانی کشور است.

گرچه داستان را به روزگار بهرام گور نسبت داده‌اند، با اینهمه گمان می‌رود اشاره‌ای منفی به جنبش مزدکیان باشد. اگر استنباط نگارنده از داستان درست باشد، آنگاه گمان می‌رود شهرها یکی از پایگاههای عمده جنبش مزدکیان بوده‌اند.

از آنچه پیشتر یاد شده چنین بر می‌آید که دومین تقسیم کار بزرگ اجتماعی در ایران (جدا شدن تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان) در روزگار شاهنشاهی ساسانیان آغاز شد و تا روزگار قباد به مراحل عالی‌تری رسید.

همین پیشرفت بود که تضادهای تازه و تازه‌تری را میان نیروهای مولده اجتماع و مناسبات تولیدی پدید آورد.

از سیر پیشرفت اجتماعی ایران آگاهی دقیق در دست نداریم، ولی بهر تقدیر گمان می‌رود این حرکت و پیشرفت در روزگار شاهنشاهی خسرو- انوشیروان به کمال خود رسیده باشد.

پیشرفت نیروهای مولده اجتماعی ناگزیر موجب پیدایش طبقه‌بندی جدیدی در جامعه ایران شد که بی‌گمان با طبقه‌بندی رسمی جامعه ایران در روزگار شاهنشاهی ساسانیان هم‌آهنگ نبود. وضع طبقات اجتماعی ایران در نوشته‌های مورخان رومی و ارمنی و نیز در نوشته‌های پارسی چون کارنامه اردشیر پاپکان و نامه تنسر آمده است.

بطور کلی در آن روزگار طبقات اجتماعی ایران بدو گروه زبردست و زبردست بخش می‌شد، گروه زبردست شامل بزرگان، موبدان، زمین‌داران (دیهگانان) و جنگیان بلند پایه بود. این نکته در نسکهای اوستا نیز آمده است. ۲۰. در کارنامه اردشیر پاپکان نیز از موبدان و اسپهبدان و بزرگان و آزادگان و دبیران و وسپوهرگان یاد شده است. ۲۱.

گروه زیر دست شامل کشاورزان (vastryoshan) و صنعتگران و پیشه‌وران شهری (hutuxshy) بوده است (این نام در اردو یراف نامه و ماتیکان هزار- دانستان و یکی از پایروسیها دیده شده است). ۲۲.

در نامه تنسر کوشش فراوان شده تا به طبقه‌بندی اجتماعی مورد نظر حکام و بزرگان جنبه دینی و ورجاوند بدهند و آنرا ابدی جلوه‌گر سازند. این نکته خود نمودار روشنی است بر وجود پدیده‌های نوین اجتماعی و مقاومت اشراف و بزرگان در برابر این پدیده‌ها.

اینک نوشتهء نامهء تنسر: «مردم در دین چهار اعضا دارند و در بسیار جای در کتب دین بی جدال و تأویل و خلاف و اقابیل مکتوب و مبین است که آنرا اعضاء اربعه میگویند و سر آن اعضا پادشاه است. عضو اول اصحاب دین و ای عضو دیگر باره بر اصناف است: حکام و عبادوزها دوسدنه و معلمان (آرتور کریستن سن این طبقه را به قضاة، مغان، مغان اندرزید، موبدان، هیریدان، دستوران بخش کرده است). عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند: سواره و پیاده، بعد از آن بمراتب و اعمال متفاوت، عضو سوم کتاب (دبیران) است و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسائل (دبیران) کتاب محاسبات (حسابداران)، کتاب اقصیه و سجلات و شروط (داوران و آمار گران). و کتاب سیر (رویداد- نویسان) و اطبا و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان. و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان بر بزرگان و راعیان و تجار و سایر محترفه اند ۲۳.

گروه‌های یکم و دوم و سوم در واقع مولد نعمتهای اجتماعی نبوده‌اند طبقهء تولید کنندهء اجتماع تنها و تنها در گروه چهارم آمده است. این گروه شامل بزرگان، پیشه‌وران و بازرگانان است. گرچه از این گروه، بازرگانان را نمیتوان در زمرهء تولید کنندگان بحساب آورد، ولی نقش آنان بعنوان طبقهء روینده و ثروتمندی که پیشه‌وران و صنعتگران شهری بحساب مزدی که از آنان میگرفتند میزیستند در خور توجه است. بدین روال تنها بزرگان و پیشه‌وران بعنوان تولید کنندگان نعمت‌های مادی باقی میمانند. وضع بزرگان و رابطهء آنان با زمین‌داران وابسته به دگرگونی‌های اجتماعی بود که در زمینهء صنعت و کار پیشه‌وران در شهرها پدید می‌آمد. در واقع این نیروی جدید اجتماعی بود که نقش نوی در جامعهء ایران ایفا میکرد.

کارگاههای کثیر و گوناگون پیشه‌وران بطور عمده در شهرهای بزرگ مستقر بود. آنها از کتان، پنبه، پشم و ابریشم پارچه‌ها و ماهوتهای زیبا می‌بافتند که بدست رنگرزان چیره‌دست با رنگهای طبیعی از برگ و پوست و ریشه درختان بشیوه‌ای زیبا رنگ‌آمیزی میشد. چرم در ایران ساسانی بشیوه‌ای کامل دباغی میشد. کار سراجان و زین‌سازان که زین و برگهای ویژهء ابریشم- دوزی و مرصع به مروارید و گوهر میساختند چشمها را خیره میکرد. ظرفها، بشقابها، دوریها، فنجانها و کوزه‌ها بطور عمده از مس و گاه از زر و سیم تهیه می‌شد. کاشی‌سازی نیز رواج فراوان داشت. کار اسلحه‌سازان را باید یکی از کارهای صنعتی بزرگ ایران در روزگار ساسانی شمرد. چنانچه از نوشته‌های مورخان معلوم شده در جنگها و پیکارها سواران سنگین اسلحهء ایران که سراپا عرق زره بودند، هراسی بزرگ در دل دشمنان میافکندند.

آمیانسو ارسلینیوس مینویسد: «جوشن پولادین این سواران سراپای آنانرا چنان پوشانیده بود که بندهای آن با حرکت بدن کاملاً هم‌آهنگ بود، و نقاب آهنین چهره و پوشش سر چنان خوب ساخته شده بود که گوئی سراپای وجودشان به آهن و پولاد پرچ شده و تیر تنها از درزهای کوچکی که در برابر دیدگانسان تعبیه شده بود میگذشت ۲۴.

از این نوشتهء آمیانوس مارسلینیوس بهنر اسلحه‌سازی ایران پی‌می‌بریم که نمودار پیشرفت و رشد صنعت در ایران است. از این نوشته چنین برمی‌آید که سلاحهای اسواران ایرانی در نظر رومیان شگفت‌مینمود و رومیان هنوز به چنین مراحلی از پیشرفت نرسیده بودند.

پیشه‌وران اغلب تولید کنندگان آزادی بودند که در کارگاههای خود در بازارهای شهرها کار میکردند و از نیرو و هنر فرزندان و خویشاندان و گاه از نیروی کار آزاد استفاده میکردند. در بازارها پیشه‌وران راسته‌های ویژه‌ای بر پایهء حرفه و پیشه خود داشتند و چه بسا کار پیشه‌وران از بازرگانی جدا نبود و پیشه‌وران اغلب در همان محل کار کالاهای خود را بخیرداران عرضه میکردند.

هم‌آهنگ با پیشرفت صنعت، شهرها که مراکز صنعتی و بازرگانی بشمار میرفتند روبه توسعه نهادند. اندک اندک اشراف و زمین‌داران و روحانیان و جنگیان که محیط شهر را از لحاظ زندگی و سکونت مناسب میدیدند بشهرها روی آوردند و رفته‌رفته این مراکز صنعتی و بازرگانی بمراکز اقتصادی و فرهنگی بدل شدند و نقش شهرها در اقتصاد و فرهنگ جامعهء ایران در روزگار ساسانیان فزونی گرفت.

توسعهء شهرها و ضرورت مبادلهء کالا مسئلهء ارتباط را بمثابه امری مبرم و ضروری طرح کرد. از اینرو بندریچ راههای کاروان روی ایران سر و صورتی جدی بخود گرفت و وسائط نقلیه منزل به منزل که فاصلهء آن با حسابهای دقیقی معین شده بود عوض می‌شد و برید یا چاپار منظمی در سراسر کشور پدید آمد و راهها سر و صورتی گرفت و مسافت آنها معین شد. اینکه در روزگار عباسیان برید متداوله در عهد ساسانیان باز رواج یافت، خود نموداری از پیشرفت امور راه و حمل‌ونقل ایران در روزگار ساسانیان است. از نوشته‌های قدامة بن جعفر و ابن خرداد و به دیگران بسهولت میتوان دریافت که در روزگار ساسانیان کار حمل‌ونقل و ارتباط بچه پایه از پیشرفت رسیده بود.

نیاز اقتصادی کار دریانوردی را نیز به امری جدی و ضروری بدل کرد. کشتیهای دریا پیما از ایران نقره، مس و آهن به دیگر سرزمینها می‌بردند و از مغرب طلا و از آفریقا انواع چوبهای گرانبها و عاج به ایران می‌آوردند و صنعتگران هنرمند ایرانی از این کالاها زیورهای گرانبها می‌ساختند.^{۲۵}

همچنین از ایران کالاهای گرانبهائی چون تریاک، نیل هندی، قالی و دست-دوزیهای بسیار زیبا به خارج فرستاده میشد. دریانوردی در اقیانوس هند و دریای سرخ رواج فراوان داشت. دریانوردان ایرانی راههای دریائی دراز اقیانوس هند را با جسارت می‌پیمودند.

در سده پنجم میلادی کشتیها از دریای سرخ، هندوستان و چین به سیراف، حیره و ابوله می‌آمدند. دریانوردان ایرانی اغلب کرانه‌های شرقی آفریقا و زنگبار می‌رفتند و از آنجا عاج چوبهای گرانبها، شن طلا و گوهرهای گوناگون را در کشتی‌های خود جای می‌دادند.

برخی پژوهندگان خارجی منکر پیشرفت کار دریانوردی در ایران شده‌اند. این نظریه بی‌پایه و اساس است. زیرا اقتصاد پیشرفته خود پدید آورنده نیاز به بازرگانی پیشرفته از جمله حمل‌ونقل دریائی است. نکته دیگر اصطلاحات دریانوردی است که بیشتر از پارسی به تازی و زبانهای دیگر ملل همجوار راه یافته است. نیاز اجتماعی همواره حماسه‌های موردنظر خود را پدید می‌آورد. نیاز به دریانوردی نیز سبب پیدایش داستانهای زیبا و دلانگیز بسیار در میان ایرانیان شد. در داستانهای هزار و یک شب که از پارسی به تازی ترجمه شده گرچه بیشتر نامهای ایرانی جای خود را به نامهای عربی چون قمر الزمان و نور المهدی و نور النسا و دیگر نامها داده و خلفای عباسی جایگزین شاهان ایرانی شده‌اند، با این همه دریانوردانی چون سند باد نام پارسی خود را نگاه داشتند و تازیان با همهء تعصبی که در دگرگونی کردن نامها از خود نشان می‌دادند نتوانستند برخی نامهای پارسی چو نام سند باد و شهر زاد و شهر بانو و شاه زمان را تغییر دهند. چنانچه از داستان سند باد بحری پیداست گمان می‌رود این دریانورد تا شبه جزیرهء مالاکا پیش رفته باشد.^{۲۶}

تمرکز امور اقتصادی در شهرها سبب شد که شهرها به مراکز اقتصادی بدل شوند. و این بزرگترین هجوم روابط سرمایه‌داری به مناسبات فئودالی بود. بازرگانان و پیشه‌وران که رفته‌رفته ثروتمند می‌شدند خواستار دگرگونی در مناسبات اجتماعی آن زمان بودند. آنان با وجود داشتن مال و ثروت هنوز در زمره پست‌ترین طبقهء اجتماع به حساب می‌آمدند. این عامل سبب مبارزه بازرگانان و پیشه‌وران علیه نظام اجتماعی فئودالی شد. در نظام اجتماعی ایران روزگار ساسانی افراد درون یک طبقه حق داشتند تنها از قشری به قشر دیگر در دورن همان طبقه تغییر جا دهند. گذر از یک طبقه به طبقه دیگر ممنوع و تنها منوط به موافقت شاهنشاه بود. در نامهء تنسر در این باره چنین آمده است: «آدمی زاده بر این چهار عضو (چهار طبقه عمدهء اجتماع ساسانی که پیشتر یاد شده-نگارنده) در روزگار صلاح باشد مادام، البته یکی با یکی نقل نکنند الا آنکه در جلیت یکی از ما اهلیتی شایع بینند، آنرا بر شاهنشاه عرض کنند، بعد تجربت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند، بغیر طایفه الحاق فرمایند».^{۲۷}

بدین روال مردمی که در اقتصاد کشور نفوذ فراوان داشتند و نیروی عظیم تولید با کار و کوشش آنان میگشت به سبب وجود قوانینی که به سود نظام اشرافی جامعهء ساسانی بود از گذر به دیگر طبقاتی که در واقع اداره امور کشور را در دست داشتند، محروم ماندند. در نتیجه تضاد برگی در جامعهء ساسانی پدید آمد و آن تضاد میان نیروهای مولده جدید با نظام اجتماعی کهن بود.

برای اینکه اندازه و حدود این تضاد بزرگ اجتماعی روشنتر شود داستان کفشگر موزه فروش را کم در شاهنامهء فردوسی آمده بعنوان نمونه یاد می‌کنیم^{۲۸} این داستان را پژوهندگانی چون آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی و دیگران بررسی کرده‌اند. ولی تنها یک جهت داستان مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته و آن مخالفت انوشیروان با پذیرش کفشگرزاده در سلک دبیران است.^{۲۹}

بنظر نگارنده پیشنهاد کفشگر موزه فروش نیز حائز اهمیتی بسزا است. وی حاضر شد بخاطر پذیرفته شدن فرزند خویش در سلک دبیران چهار میلیون درم (چهل صد هزار درم) به خزانهء شاهنشاه بپردازد^{۳۰} تازه اگر این رقم اعراق- آمیز هم باشد معهذاً نشان‌دهندهء قدرت تولید پیشه‌وران و در نتیجه رشد نیروهای مولده جدید در جامعهء ساسانی است که با همهء نیروی اقتصادی بزرگ خویش همچنان از سوی طبقات کهن جامعهء ساسانی (موبدان، بزرگان و زمین‌داران) در تنگنا بودند.

جامعهء اشرافی ساسانی که خود از نظر اقتصادی وابستهء نیروهای مولده جدید بود می‌کوشید تا با توسل به قوانین مذهبی و اجتماعی کهن آنرا در چارچوب نظام اجتماعی موجود نگاهدارد.

نظری به مندرجات نامه، تنسر این نکته را روشنتر میسازد: «بدان که فساد بیوتات و درجات دو نوع است. یکی آنکه خانه را هدم کنند و درجه بغیر حق (وضع) روا دارند، یا آنکه روزگار خود بی‌سعی دیگری عزوبها و جلالت قدر ایشان باز گیرد، و اعقاب ناخلف در میان افتد، اخلاق اجلاف را شعار سازند، و شیوه تکرم فرو گذارند، و وفار ایشان پیش عامه برود، چون مهنه بکسب مال مشغول شوند (تکیه روی کلمات از نگارنده است) و از ادخار فخر باز ایستند و مصادره ۳۱ با فرومایه و نه کفو خویش کنند، از آن توالد و تناسل، فرومایگان پدید آیند، که بتهجین ۳۲ مراتب ادا کنند، شهینشاه برای ترفیع و تشریف مراتب ایشان، آن فرمود که از هیچ آفریده نشنیدم، و آن آنست که میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام با دید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتکار، بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه و ابنیه، بر قدر درجه، هر یک، تا خانمها، خویش نگه دارند، و خط و محل فراخور خود بشناسند چنانکه هیچ عامی با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش، و نسب و مناکحه محظور باشد از جانبین، و گفت من بدانستم بمرثت (؟) و عار است فلان از قبیله ما مادر او تابوت بود، ۳۳ و من باز داشتم از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تا نسب محصور ماند و هرکه خواهد میراث بر آن حرام کردم، و حکم کردم تا عامه مستغل املاک بزرگزادگان نخرند و در این معنی مبالغت روا داشت» ۳۴

از نوشته بالا میزان ثروت و قدرت اقتصادی مهنه یا طبقه چهارم را بروشنی میتوان دریافت. ولی قوانین اجتماعی ایران در روزگار ساسانیان موانعی بر سر راه مهنه پدید آورد که میتوان آنها را بشرح زیر خلاصه کرد: ۱- ممنوع داشتن بزرگزادگان از معاشرت با مهنه تا «اخلاق اجلاف را شعار» نسازند و «وفار ایشان پیش عامه» نرود.

۲- میان اهل درجات با عامه تفاوتی ظاهری در لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار پدید آورد تا هر یک از طبقات جامعه شناخته شوند.

۳- مصاحبت و مشارکت با عامیان و نیز ازدواج با آنانرا ممنوع داشت تا نژاد و نسل و «خون بزرگی» و «آزادگی» پست و پلید نشود.

۴- اگر بزرگی با یکی از عامه زناشوئی میکرد از میراث خاندان خود محروم می‌شد.

۵- خرید املاک بزرگزادگان برای عامه ممنوع بود. نکته دیگری را که از نوشته نامه تنسر می‌توان دریافت آنستکه «عامه مستقل» که در ارکان اقتصاد کشور را در دست داشت از آزادیهای بسیار ناچیز در چارچوب مهنه یا طبقه پست اجتماعی برخوردار بود و هرچه نیروی اقتصادی آنان فزونی می‌یافت محیط اجتماع ساسانی در نظرشان تنگتر می‌نمود و باین آزادیهای بسیار ناچیز تن در نمی‌دادند. برزگران نیز که بقول ابو علی محمد- بلعمی آنانرا «برخواستہ خویش امری» ۲۵ نبود و در شرایطی بسیار توان فرسا میزیستند بی‌گفتگو از ناراضی‌ها و اعتراض پیشه‌وران و بازرگانان خرسند و با آنان همداستان بودند.

در جامعه ایران ساسانی هرچه میزان رشد نیروهای مولده جدید بیشتر میشد، بهمان نسبت تضاد آن مناسبات تولیدی و اجتماعی کهن فزونت‌ر میگشت بی‌گمان جنبش مزدکیان نموداری از تضادهای اجتماعی در روزگار ساسانیان بود.

فسوسا که از آثار مزدکیان برای روشنتر ساختن اوضاع اجتماعی ایران در آن روزگار نوشته‌ای باز مانده و آنچه از آثار کهن بجا مانده بیشتر منابعی است که در بیان عقاید مزدک راه مبالغه و دشمنی پیموده‌اند تا از این رهگذر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه او در دگرگونی وانمایند. اباحه و فحشائی که به مزدکیان نسبت داده‌اند با اندیشه‌های مبتنی بر زهد و پاک‌ی و ریاضت و گریز از خونریزی سازگار نیست. شاید تعالیم مزدک کوششی برای فروریختن مرزبندیهای غیرقابل گذر اجتماعی بسود نیروهای مولده جدید بوده که بمذاق اشراف و بزرگان ساسانی پسندیده نیامده است.

آنچه تاکنون درباره مزدک نوشته‌اند خود بر یک نسق و یک روال نیست بعضی چون خواجه نظام الملک وزیر ملک‌شاه سلجوقی با کین و نفرین از او یاد کرده‌اند و برخی چون فردوسی با همه دشواریهای زمان فرمانروائی محمود غزنوی که «انگشت در کرده و قرمطی می‌جست» به زبان به بد او نگشادند. در زیر چند بیت از اشعار استاد طوس را می‌آوریم (تکیه روی کلمات از نگارنده مقاله است).

بیامد یکی مرد مزدک بنام سخنگوی و با دانش و رأی کام گرانمایه مردی و دانش فروش قباد دلاور بدو داد گوش بنزد شهینشاه دستور گشت نگهدار آن گنج و گنجور گشت چون بشنید در دین او شد قباد ز گیتی بگفتار او بود شاد ورام رام بنشاید بر دست راست ندانست لشکر که موبد کجاست بر او شد هر آنکس که درویش بود و گرنانش از کوشش خویش بود ۳۶

با در نظر گرفتن آنچه که پیشتر یاد شد میتوان گفت که ایران در روزگار ساسانیان بویژه در آستانهء جنبش مزدکیان از نظر اقتصادی و اجتماعی مراحل عالی را طی میکرد که دیگر کشورها، از جمله پیشرفتهترین کشورهای اروپا قرنها بعد به آن مرحله از پیشرفت رسیدند.

کنونرا جای پرسش است، با آنکه ایران روزگاری از لحاظ اقتصادی و اجتماعی از پیشرفتهترین کشورهای جهان بشمار میرفت و از نظر رشد نیروهای مولده بر کشورهای اروپائی پیشی گرفته بود، با اینهمه چرا طی سدههای دراز نتوانست پیشرفت خود را تکامل بخشد و برتری اقتصادی و اجتماعی خود را همچنان باقی نگاهدارد؟

سبب این امر را بیگمان باید در هجوم پیاپی اقوام بیگانه به ایران جستجو کرد. هجوم اقوام و قبایل بیگانه که گاه مراحل ابتدائی رشد اجتماعی را میپیمودند عواقب نامساعدی از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی در ایران بیار- آورد که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

۱- هجوم اقوام بیگانه کرارا تکامل اقتصادی و اجتماعی ایران را از هم گسیخته و مانع می شد که جامعهء ایران تا اندازهای سریع و موزون مراحل رشد اجتماعی را به پیماید.

۲- چون اقوام مهاجم بطور کلی از لحاظ تکامل مدراج ابتدائی رشد اجتماعی را میپیمودند و اغلب در مرحله اقتصاد پدیسالاری و بردهداری بودند، لذا پس از تصرف هر سرزمین ناگزیر ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی خود را (دست کم در آغاز تا دوران فرارسیدن استحالهء فاتحان در مناسبات اجتماعی مغلوبان) بمردم آن ناحیه تحمیل میکردند.

۳- هجوم پی در پی اقوام بیگانه مانع از آن بود که دودمانهای اشراف زمیندار تا دیر گاهی بر یک سرزمین فرمان رانند. زیرا با هر هجوم بیگانه اقطاعات زمینداران میان فاتحان تقسیم میشد و ملاکان نو رسیده جایگزین زمینداران پیشین میشدند و این خودمایهء سستی و ضعف مبانی فتودالی در ایران میشد.

۴- هجوم پیاپی اقوام و قبایل بیگانه ضربتهای سهمگین به پیشرفت نیروهای مولدهء جدید یعنی صناعت و بازرگانی ایران وارد میکرد و تاریخ نه تنها شاهد نابودی گروههای بزرگ پیشهءوران و صنعتگران، بلکه شاهد ویرانی کامل بسیاری از شهرهای میهن گرامی ما نیز بوده است.

پی نوشت :

(۱)- ر.ش. به ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمهء ابو القاسم پاینده، تهران ۱۳۴۴ ص ۲۲۸-۲۳۰ و فردوسی، شاهنامه. توسط سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۴، جلد هفتم ص ۱۹۲۲-۱۹۳۲.

(۲)- احسان عباس، عهد اردشیر، ترجمهء آقای محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸ ص ۲۶-۲۸.

(۳)- n.pigulevskaya:goroda irana v rannem srdnevekoviem.m.l., 1956,p.176.

(۴)- صادق هدایت، زند و هومن یسن(بهمن یشت)(مسئلهء رجعت و ظهور در آئین زرتشت)و کار نامهء اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۲.

(۵)- v.g.lukonin:kultura sasanidskogo irana.m.,1969,p.37.

(۶)- v.g.lukonin:kultura sasanidskogo irana.m.,1969,p.37.

(۷)- موسی خورنی: «تاریخ ارمنستان» به زبان روسی، ترجمهء ن.امین چاپ دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص ۱۱۴.

(۸)- موسی خورنی: تاریخ ارمنستان، ترجمهء ن.امین به زبان روسی، مسکو، ۱۸۵۸ (چاپ دوم، مسکو، ۱۸۹۳، ص ۱۱۷) برای آگهی بیشتر از نوشته هائی که موسی خورنی به آنها اشاره کرده، ر.ش. به صادق هدایت: زند و هومن یسن(بهمن یشت)مسئلهء رجعت و ظهور در آئین زرتشت)و کار نامهء اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۷۰-۱۷۱ و فردوسی: شاهنامه، توسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۱۹۳۲-۱۹۳۵ و ص ۱۹۳۴-۱۹۳۵.

- (۹)-ر.ش.کتاب عهد اردشیر، نوشته احسان عباس، ترجمه آقای سید- محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۶-۴۱.
- (۱۰)- ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، تهران، ۱۳۴۶، ص ۸۸ و ۴۸.
- (۱۱)- v.g.lukonin:kultura sasanidskogo irana.m.,1969,71,37 .
- (۱۲)- pp.337-338 k.v.trever:ocherki po istorii i kulture kavkazskoy albanii m.l., 1959 .
- (۱۲)- n.pigulevskaya:goroga v rannem srednevekoviem.m-l., 1956,p.176 .
- (۱۴)- acta mm.ss ii.p.209 .
- (۱۵)- n.pigulevskaya:goroda irana v rannem srednevekoviem m-l, 1956,p.219 .
- (۱۶)-:۷۷۴-۷۷۵ستون. (marrvrium st.simeoni:patrologia syriaca.t.ii.1 . st.simeoni:patrologia syriaca.t.ii.1 narratio .۹۵۴ستون.
- (۱۷)- acta mm.ss.ii.p.208 .
- (۱۸)- n.pigulevskaya:goroda irana v rannem srednevekoviem.m-l., 1956.p.177 .
- (۱۹)- فردوسی: شاهنامه. بتوسط استاد سعید نفیسی، جلد هفتم، تهران، ۱۳۱۴، ص ۱۲۳۷.
- (۲۰)- iran,p.192-193 s.wikander:die feuerpriester in kleinasen und .
- (۲۱)- صادق هدایت: زند و هومن یسن(بهن یشت)(مسئله رجعت و ظهور در آئین زردتشت) و کار نامه اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۰۰.
- (۲۲)- wissenshaften.1937,p.9 I,- hansen,fragm.8831,6:sitzungsbericht der preussishen-akademie der . s.wikander,feuerpriester in kleinasien und iran,p.205
- (۲۳)- نامه تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۱، ص ۱۲.
- (۲۴)- آمیانسو مارسلینیوس: تاریخ، ترجمه بزبان روسی توسط کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰۶، **۱۲، ۱۱.
- (۲۵)- ranneie stednevekovie moskva,1966,p.228 e.a.belyaiev:islam i arabskiy khalifat v .
- (۲۶)- ر.ک. هزار و یک شب، از انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، تهران، جلد اول ۱۳۳۷ و جلد چهارم خرداد ۱۳۳۸، ص ۱۵۴۲-۱۵۴۶.
- (۲۷)- نامه تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۱، ص ۱۲-۱۳.
- (۲۸)- فردوسی: شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۵۴۸-۲۵۴۵.
- (۲۹)- آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، تهران، چاپ دوم ص ۳۴۲-۳۴۳.
- (۳۰)- یکی کفشگر بود موزه فروش بگفتار او بهن بگشاد گوش درم چند باید؟ بدو گفت مرد دلاور شمار درم یاد کرد چنین گفت کای پر خرد مایه دار چهل مر درم هر مری صد هزار بیاورد کپان و سنگ و درم نبد هیچ دفتر بکار و قلم بدو کفشگر گفت کاین من دهم سپاسی ز گنجور بر سر نهم چو بازارگانرا درم سخنه شد فرستاده از کار پردخته شد برای آگاهی بیشتر از داستان ر.ک. به: فردوسی، شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۵۴۸-۲۵۴۵.

(۳۱)-مضاهره-مصاحبت.

(۳۲)-تهجين-فرومايه ساختن و پست کردن و پليد و عيبناک گردانیدن نژاد و نسل و خون و بزرگی و آزادگی است.

(۳۳)-برای آگهی از داستان تابوت ر.ک.به:نامهء تنسر، به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۲۰.

(۳۴)-نامهء تنسر:به سعی و تحقیق استاد مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۱۹.

(۳۵)-ترجمهء تاریخ طبری از ابو علی محمد بلعمی(قسمت مربوط به ایران)باهتمام دکتر محمد جواد مشکور، ص ۱۴۶-۱۴۸.

(۳۶)-فردوسی:شاهنامه، به اهتمام شادروان سعید نفیسی، جلد هشتم، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۳۹۹-۲۳۰۳.